

## جستاری در شناخت اثرات محیط طبیعی در تکوین نظام حکمرانی در ایران در قرن بیستم

احسان لشگری تفرشی\* - استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد

تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۰۷/۱۷

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۶

### چکیده

در مطالعات جغرافیای سیاسی، همواره به کارکرد محیط طبیعی به مثابه یکی از ابعاد و بنیادهای مهم تکوین نظام حکمرانی توجه شده است؛ به بیان دیگر ظهور برخی ویژگی‌ها، فرایندها و نمادهای سیاسی از ویژگی‌های طبیعی و فیزیکی ظرف جغرافیایی خود متأثر است. در علوم انسانی مدرن نگاه بین‌رشته‌ای اهمیت فراوانی دارد و در مقابل، نگاه تک‌عاملی که نماینده اندیشه جبر جغرافیایی است در تاریخ علم جغرافیا اهمیت خود را از دست داده است، اما مطالعه اثرگذاری محیط طبیعی در سیاست نمایانگر اهمیت فزاینده آن در ایجاد کنش‌های جمعی هماهنگ در قالب کارکردهای سیاست و نظام حکمرانی و سیر تکامل آن‌هاست. در این راستا بررسی تأثیرات ویژگی‌های طبیعی فلات ایران بر ویژگی‌ها و نمادهای سیاسی، از جمله نوع نظام حکمرانی، چگونگی شکل‌گیری نهادهای قدرت، فرهنگ سیاسی و... از موضوعات مهم مطالعات جغرافیای سیاسی ایران است. در این مقاله با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی ظهور ویژگی‌ها و خصوصیات نظام حکمرانی در ایران در ارتباط با ویژگی‌های طبیعی محیط جغرافیایی در سده بیستم بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نمایانگر این است که عوارض طبیعی نظیر رشته کوه‌ها، بیابان‌ها و موقعیت جغرافیایی سرزمین ایران نقشی مهم در ظهور ویژگی‌های نظام حکمرانی- از حیث ساختی و کارکردی- دارد؛ به طوری که یکی از علل ساختاری طی این فرایند تکاملی در نظام سیاسی ایران از اثرگذاری شرایط طبیعی کشور ناشی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ایران، تکامل، محیط طبیعی، نظام حکمرانی.

## مقدمه

در مطالعات جغرافیای سیاسی، ویژگی نظام‌ها و ساختارهای سیاسی به‌عنوان پدیده‌ای انسانی، علاوه بر اینکه در شکل‌گیری پدیده‌های جغرافیایی موجود در محیط تأثیر می‌گذارد متقابلاً از محیط جغرافیایی محل استقرار خود نیز تأثیرپذیر است؛ به بیان دیگر، ابعاد و ویژگی جغرافیایی هر سرزمین در هر کشوری یکی از شاخص‌های تعیین‌کننده نوع حکمرانی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و به‌طور کلی تاریخ و آینده هر کشور است؛ به‌طوری‌که بخش مهمی از رویدادها و ظهور ساختارهای سیاسی از فضاها و سرزمینی آن کشور سرچشمه می‌گیرد و علت پایداربودن بخشی از صفات و ویژگی‌های نظام حکمرانی در یک کشور، از ویژگی‌های محیطی آن کشور گرفته شده است. درحقیقت، یکی از منابع معارضه با نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، در نظر گرفتن شرایط محیطی پدیده مورد مطالعه است. در این رویکرد می‌توان هر قلمرو سیاسی را به‌طور منحصربه‌فرد مطالعه کرد. گفتنی است ماهیت ویژه این پدیده بیشتر از عوامل جغرافیایی تأثیرپذیر است (مویر، ۱۳۷۹: ۵۵)؛ بنابراین، در این نگرش نمی‌توان صرفاً مطالعه فرایندها و ویژگی‌های حکومت و سیاست را در قلمرو مبتنی بر نگرش‌های جامعه‌شناسانه (مانند تئوری ماکس وبر) یا اقتصادی (مانند تئوری مارکس) و به‌صورت تعمیم‌پذیر نگریم. باید توجه داشت که نظام‌های حکمرانی در چارچوب مطالعات فضایی-ساختاری ناگزیرند خود را با قلمرو طبیعی وفق دهند که این امر در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن‌ها بسیار تأثیرگذار است. در این راستا، بستر جغرافیایی یک سرزمین در ظهور برخی از ویژگی‌های ساختار سیاسی حاکم بر یک ملت تأثیری بی‌بدیل دارد و برای مطالعه و بررسی آن به نگاه دقیق‌تری نیاز است. درواقع، علاوه بر تأثیرپذیری مستقیم فضای جغرافیایی از قدرت سیاسی و ایدئولوژیک، اختصاصات بعد طبیعی فضای جغرافیایی نیز بر سیاست و ایدئولوژی مستقر در یک فضا تأثیر می‌گذارد (شکویی، ۱۳۸۴: ۴۵).

شایان ذکر است که مقتضیات طبیعی سرزمین و فضای جغرافیایی در قالب ویژگی‌های طبیعی و زیستی خود و در چارچوب محدودیت‌ها و امکاناتی که در اختیار حکومت‌ها و افراد جامعه قرار می‌دهد، بر ویژگی‌های فرهنگی-سیاسی جامعه تأثیرگذار است که از نمونه‌های آن می‌توان به چگونگی توزیع منابع و مواهب زیستی در سطح یک کشور و به‌طور کلی مساعدت‌ها و نامالیمات اقلیمی و ژئومورفولوژیک اشاره کرد (حافظ‌نیا و الهوردی زاده، ۱۳۸۸: ۴۸). بدیهی است ویژگی‌های نظام حکمرانی ظهور یافته در فضای جغرافیایی یک کشور تا حد زیادی از این مقتضیات ناشی می‌شود و حاکمیت سیاسی، ساختارها و نهادهای زیرمجموعه آن، این ویژگی‌ها را در طرح‌ریزی و تنظیم آمایش فضای سرزمینی یک کشور به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه در نظر می‌گیرند.

بسیاری از اندیشمندان سیاسی بر این باور بوده‌اند که شرایط جغرافیایی و طبیعی بر خصوصیت نهادهای سیاسی تأثیر دارد؛ برای نمونه ارسطو عقیده داشت بدون جغرافیای طبیعی، خرد سیاسی و نظامی دوام ندارد. روسو نیز کوشید میان شرایط اقلیمی و شکل‌های حکومت رابطه‌ای پیدا کند و استدلال کرد که اقلیم‌های گرم، مستعد استبداد، اقلیم‌های سرد مستعد حکومت مهاجم، و اقلیم‌های معتدل مستعد حکومت خوب هستند. مونتسکیو نیز به تأثیر محیط طبیعی بر شکل حکومت و آزادی مردم تأکید می‌کرد (عالم، ۱۳۸۰: ۸۲) و اقدامات افراد و حکومت‌ها را از محیط‌های طبیعی به‌ویژه اقلیم، خاک، آب و جنبه‌های عام طبیعت متأثر می‌دانست. البته امروزه این اعتقاد مستولی شده است که حتی اگر محیط طبیعی بر خلق و خوی مردم و نهادها اثرگذار باشد، پیشرفت تمدن به‌قدری انسان را توانا کرده است که عوامل طبیعی مضر را هرچه بیشتر مهار می‌کند؛ با این حال بدیهی است شرایط جغرافیایی طبیعی سرزمین پیامدهای حتمی خود را بر نظام حکمرانی یک کشور خواهد داشت و از این مسئله گریزی نیست؛ بنابراین، هریک از کشورها و حکومت‌های ملت پایه در جهان به‌منظور اراده خود به نوع خاصی از نظام سیاسی نیازمند هستند تا خطامشی‌سازی، ساماندهی، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اداره، هدایت جامعه و فضای جغرافیایی سرزمین را صورت دهند.

گفتنی است یکی از کارویژه‌های مهم جغرافیای سیاسی تبیین الگوی حکمرانی هماهنگ برای یک کشور متناسب با ویژگی‌های بستر طبیعی فضای سرزمینی است؛ از این جهت اگرچه در علوم انسانی مدرن نگاه بین‌رشته‌ای اهمیت فراوانی دارد و نگاه تک‌عاملی (نماینده اندیشه جبر جغرافیایی) اهمیت خود را در تاریخ علم جغرافیا از دست داده (افشارکهن، ۱۳۷۸: ۹۰) مطالعه اثرگذاری محیط طبیعی در سیاست، نمایانگر اهمیت فزاینده آن در ایجاد کنش‌های جمعی هماهنگ در قالب کارکردهای سیاست و نظام حکمرانی است؛ به طوری که این عامل در مطالعه فرایندهای موجود در فضا سهم چشمگیری خواهد داشت و این رهیافت یکی از چارچوب‌های مطالعاتی علوم جغرافیایی است.

در ایران نیز سیر تکامل تاریخی نظام حکمرانی نشان می‌دهد که ویژگی‌های طبیعی سرزمین بر نوع و شکل نظام حکمرانی و ساخت سیاسی حکومت اثرگذار است؛ به طوری که از زمان کوچ آریایی‌ها و سکونت آنان در فلات ایران تا به امروز، نظام حکمرانی مراحل و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته که از عوامل محیطی متأثر بوده است (میرحیدر و ذکی، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۶). در این راستا موقعیت جغرافیایی ایران و ویژگی‌های ژئومورفولوژیک و اقلیمی آن بدون تردید در شکل‌گیری هویت و ساختار سیاسی این کشور نقش بسزایی داشته است. درحقیقت، موضوع جغرافیای سیاسی-تاریخی ایران مشتمل بر مطالعه تأثیر محتویات طبیعی و انسانی قلمرو سیاسی ایران بر سرنوشت تاریخ است که این حوزه مطالعاتی با تأکید بر فضای جغرافیایی و محتویات آن مسیر خود را از تاریخ ایران جدا کرده است، اما در پیوند مستقیم با آن قرار دارد (بای، ۱۳۸۸: ۱۱). درحقیقت، توجه به کالبد جغرافیایی فلات ایران تا اندازه‌ای علل تکوین حکومت و هویت سیاسی ایرانی را نمایان می‌کند؛ به بیان بهتر، اینکه عواملی همچون موقعیت جغرافیایی، توپوگرافی، ناهمواری‌ها و رژیم بارش و نظام هیدرولوژیک چه تأثیری بر نوع رهبری و مدیریت سیاسی، الگوهای ساخت قدرت و فرهنگ سیاسی در ایران گذاشته، از موضوعات مهم مورد مطالعه در سیر تکوین نظام حکمرانی در ایران است.

## روش پژوهش

روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای، و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی و استنباطی است. این پژوهش با رویکردی کلان‌نگر و تبیینی به تحلیل عوامل محیطی اثرگذار بر تکوین فرایندها و نهادهای سیاسی حاکم بر ایران ناظر است و سیر تکوین نظام حکمرانی در ایران را با توجه به بنیان‌های جغرافیای طبیعی موجود در فلات ایران و با تحلیل‌های عقلانی تبیین می‌کند. در این پژوهش کوشش شده است با اتکا به منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، تکوین نظام حکمرانی در ایران در سده معاصر مبتنی بر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی حاکم بر آن بررسی شود.

## مبانی نظری

### محیط طبیعی و نظام حکمرانی

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که شرایط محیطی، به‌ویژه آب‌وهوا که از موقعیت جغرافیایی متأثر است، نقش مهمی در نوع حکومت‌ها دارد. ارسطو شرایط آب و هوایی را در تکامل جوامع مؤثر می‌پنداشت و علت کامیابی یونانیان و حتی برتری عقلی آنان را آب‌وهوای معتدل یونان می‌دانست. به‌نظر وی اعتدال حاکم بر فرهنگ یونانی نتیجه موقعیت و شرایط آب و هوایی این کشور بود. از دیدگاه مونتسکیو نیز انواع حکومت‌ها با اقلیم‌ها و آب‌وهوای مختلف ارتباط دارند؛ به طوری که آب‌وهوای سردسیر با جمهوری، آب‌وهوای معتدل با مشروطه و آب‌وهوای گرم و خشک با استبداد متناسب است. وی معتقد است آب‌وهوای گرم و خشک سبب تبلور حکومت استبدادی در آسیا شده است (ارسطو، ۱۳۸۶: ۲۱۱). البته در کنار آب‌وهوا شرایط دیگری از جمله مذهب، شرایط اجتماعی و آداب‌ورسوم را نیز مهم می‌داند. ژان بدن نیز معتقد

است انسان موجودی سیاسی و اجتماعی است و اخلاقیات و صفات وی بیش از آنکه فطری و ذاتی باشد، به تأثیراتی بستگی دارد که از شرایط و عوامل محیطی و اجتماعی به دست می‌آورد. دانشمندان مسلمان نیز این موضوع را تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه فارابی معتقد است مردم ساکن در هر منطقه از وضع آب‌وهوا، زمین، عوامل جغرافیایی و اوضاع اقلیمی آن تأثیر می‌پذیرند. ابن‌خلدون و ابن‌سینا نیز نقش آب‌وهوا را در رفتارهای اجتماعی مهم دانسته‌اند. ابن‌خلدون با تقسیم‌بندی جهان به مناطق اقلیمی معتقد است تنها در برخی از این مناطق امکان تکامل زندگی بشری وجود دارد. در این بین می‌توان یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها درباره نقش آب‌وهوا و به‌طور ویژه آب را به کارل ویتفولگ نسبت داد. وی کتابی درباره شیوه تولید آسیایی به نام استبداد شرقی نوشت که در آن نظام آسیایی را بررسی کرد و تمام مسائل اجتماعی شرق را با آب مرتبط دانست. در این کتاب اصطلاحات جامعه‌آبی، اقتصاد آبی، کشاورزی آبی، رژیم سیاسی آبی، حکومت آبی، دولت آبی، مدیریت آبی، مالیات آبی، توسعه آبی، ملک آبی، قوانین آبی، استبداد آبی، دنیای آبی، نظام آبی، خطه آبی، کشورهای آبی، رهبری آبی و رهبری سیاسی نشان‌دهنده اهمیت آب از نظر ویتفولگ در زندگی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی است. وی معتقد است تضادهای اجتماعی زیادی در شرق دیده می‌شود، در صورتی که مبارزه طبقاتی مشاهده نمی‌شود. به نظر وی در جوامع آبی تضادهای اجتماعی تضاد بین مردم بخش‌های مختلف جانشین تضادهای طبقاتی می‌شود (ویتفولگ، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۲). براساس این تئوری، استبداد شرقی به دلیل ضرورتی طبیعی-جغرافیایی، که همان کمبود آب در قاره آسیاست شکل گرفته و نظام سیاسی متناسب خویش را که دستگاه عظیم دیوان‌سالاری است، پدید آورده است. در این نظام، اطاعت، فرمان‌بری و تسلیم محض در برابر فرمانروایان امری نهادینه شده است. براساس این تئوری، آب کالایی حیاتی به‌شمار می‌آید و دولت به دلیل اختیاری که بر نظارت و سلطه بر امور حیاتی جامعه دارد به قدرت مطلق و نیرویی برتر از جامعه تبدیل می‌شود (افضلی، ۱۳۸۸: ۱۱).

با توجه به آنچه بیان شد، قلمروی سیاسی متشکل از سرزمین، ملت و حکومت در زیستگاه و بستر طبیعی مشخص به‌وجود می‌آید و بی‌تردید از خصوصیات و ویژگی‌های این محیط طبیعی تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیرگذار است؛ به‌طور کلی آموزه‌ها و تجربیات انسان با محیط جغرافیایی که در آن پرورش یافته پیوند دیرین و نزدیکی دارد. بی‌گمان، سیاست افزون بر مکاشفات ذهنی و تجربی نخبگان، برآیند ادراک داده‌ها و اطلاعات محیطی است که در آن رشد یافته است. روشنفکران و مصلحان اجتماعی نیز فرزند زمان و مکان خویش هستند. درحقیقت، محیط طبیعی کالبد ظهور سیاست، امکان کسب یا به‌کاربردن برخی ویژگی‌های سیاسی را پدید می‌آورد. در این راستا بنیادها و صفات محیطی نقش مهمی در شکل‌دهی به تاریخ، فرهنگ و نظام حکمرانی یک جامعه دارد؛ به‌طوری‌که بین هویت مکانی و تاریخ جوامع رابطه‌ای انکارناپذیر وجود دارد و همین امر سبب شده است بسیاری از محققان برای تبیین تاریخ هر قلمرو سیاسی و زمینه‌های محیطی پیشرفت آن، تمرکز خود را بر اکولوژی سیاسی هر قلمرو معطوف کنند. درحقیقت، بوم‌شناسی سیاسی به مطالعه علل ظهور برخی از نمادها و فرایندهای سیاسی متأثر از محیط طبیعی می‌پردازد و به‌طور خلاصه رابطه علت و معلولی میان سیاست و محیط طبیعی را بررسی می‌کند؛ بنابراین سیاست و نظام حکمرانی از حیث تاریخی بیش از همه از شرایط جغرافیایی و اقلیمی ویژه‌ای متأثر است که بر حیات سیاسی جوامع تأثیر می‌گذارد (شعبانی، ۱۳۹۰: ۵۵)؛ از این جهت معتقدان به اکولوژی سیاسی بر این باورند که سازگاری سیاسی شامل مکانیسم انتخاب طبیعی برای تطبیق با محیط است؛ به‌طور کلی ناهمواری‌های سطح زمین منشأ اختلافات اقلیمی و تنوع زیست‌جانوری و گیاهی، و به‌تبع آن یکی از عوامل بنیادین شکل‌دهنده چشم‌اندازهای سیاسی گوناگون است؛ به‌طوری‌که دوری یا نزدیکی به استواء وجود یا نبود آب شیرین و منابع فسیلی و طبیعی، وجود کوه‌ها و کویرها، ویژگی‌ها و تغییرات طبیعی سطح زمین بر زندگی انسان، و رفتارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بسیار تأثیرگذار است.

شایان ذکر است که بشر از بدو حیات خود برای خلق پیشرفت و پایه‌گذاری تمدن به بخش‌هایی از سطح زمین نیاز

داشته است تا بتواند امنیت، معاش و... را برای خود فراهم کند؛ به همین دلیل کوشیده است از اشکال و پدیده‌های طبیعی و ژئومورفولوژیک برای رشد و توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قلمروسازی استفاده کند (زمردیان، ۱۳۷۴: ۷)؛ به‌طور کلی مصب رودخانه‌ها، جلگه‌ها، مدخل دره‌ها، سواحل دریاها، محل تلاقی رودخانه‌ها، پادگانه‌های آبرفتی، تراس‌ها و دشت‌های سیلابی و... از حیث مکانی کانون ظهور تمدن‌های قدیمی و نظام‌های حکمرانی پیشتاز بوده‌اند؛ به بیان دیگر مورفودینامیک‌های آبی و اشکال و فرایندهای حاصل از آن، بیش از دیگر عوامل ژئومورفولوژیک در شکل‌گیری نظام‌های حکمرانی و تمدن‌های اولیه ایفای نقش کرده‌اند (فرید، ۱۳۶۸: ۵۲-۵۳). حتی گسل‌ها که در سطح به‌صورت چین‌خوردگی ظاهر می‌شوند، در مسیر آبراهه‌ها سبب ایجاد تله‌های رسوبی، دریاچه‌ها یا آبشارهای متعدد شده و محیط مناسبی برای زیستگاه‌های انسانی فراهم کرده‌اند (خسروی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳)؛ به عبارت دیگر، زایش سکونتگاه‌های روستایی و شهری و متعاقب آن نظام‌های حکمرانی و تمدنی در حاشیه گسل‌ها، به‌ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک از وجود منابع آب در مناطق تکتونیزه شده و خردشده ناشی می‌شود (فورس، ۲۰۰۸: ۶۴۴-۶۵۳).

از سوی دیگر فلات‌ها، رشته‌کوه‌ها، تپه‌های راهبردی، اینسلیبرگ‌ها و امثال آن‌ها با توجه به ایفای نقش امنیتی در حفظ تمدن‌ها و نظام‌های حکمرانی، به‌طور غیرمستقیم موجبات رشد و اعتلای نظام‌های حکومتی را در طول تاریخ پدیده آورده‌اند؛ به‌طور کلی اشکال و عوارض ژئومورفولوژیک نقش بسزایی در تأمین امنیت و تداوم حیات قلمرو سیاسی در طول تاریخ ایفا کرده‌اند. در این بین، موقعیت، جهت محور ارتفاعات، بلندی میزان شیب آن‌ها در امنیت و تداوم حیات یک قلمرو سیاسی بسیار مهم است.

گفتنی است از حیث تاریخی، کوهستانی‌بودن استقرارگاه یک قلمرو سیاسی و نظام حکمرانی موجود در آن، علی‌رغم ایجاد مشکلات ارتباطی از نظر امنیت امتیاز چشمگیری محسوب می‌شده است. این سطوح با دریافت برف و باران زیاد و تولید آب فراوان و مطلوب، در توسعه منابع آب برای سکونت‌گاه‌های واقع در پایکوه‌ها و دشت‌ها تأثیر چشمگیری داشته و بخش مهمی از نظام‌های سیاسی تاریخی-باستانی در چنین مناطقی شکل گرفته است. هرچند پیدایش و شکوفایی تمدن‌ها تا حد زیادی مرهون شرایط ژئومورفولوژیک است، مرگ و زوال برخی از نظام‌های حکمرانی و تمدن‌ها نیز با حوادث و مخاطرات طبیعی و ژئومورفولوژیک رقم خورده و در برخی موارد چشم‌اندازی فرهنگی را کاملاً نابود کرده است (زمردیان، ۱۳۷۹: ۱۶۱). از سوی دیگر، بدیهی است محیط طبیعی در زمینه‌سازی برای تعامل بیشتر جوامع، تأثیر زیادی در طول تاریخ داشته است؛ به‌طوری‌که جوامع دارای حصارهای طبیعی کمتر و پتانسیل بیشتر برای آگاهی از دیگر جوامع، تغییرات فرهنگی بیشتری داشته‌اند؛ بنابراین، تأثیرات متقابل فرهنگ و ژئومورفولوژی از مباحث مهم مورد مطالعه در بوم‌شناسی فرهنگی است. از سوی دیگر آرایش نامطلوب اشکال و عوارض زمین ساخت وحدت داخلی یک کشور را در طول تاریخ تقویت یا دچار اختلال می‌کند؛ برای نمونه یک رشته کوه، یک صحرا یا موانع دیگری که از میان قلمرو و سرزمین یک کشور عبور می‌کند، ممکن است وحدت آن کشور را به‌صورت تاریخی دچار اختلال کند، در چنین شرایطی به‌سبب این زمینه طبیعی عقاید جدایی‌طلبانه به سهولت رشد می‌کند.

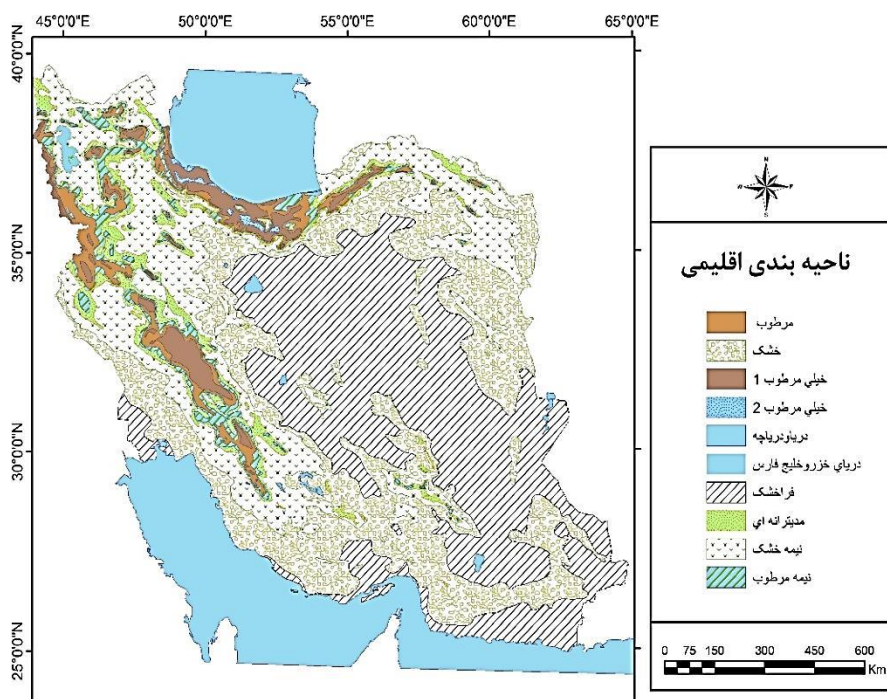
به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که برخی فرم‌ها و شرایط مساعد طبیعی در پیدایش و شکوفایی نظام‌های حکمرانی، قلمروهای سیاسی و تمدن‌ها نقشی مثبت داشتند و در نقطه مقابل برخی مخاطرات طبیعی نیز عامل تهدید حکومت‌ها و تمدن‌ها در تاریخ بودند. در این راستا محیط و تغییرات آن به انسان می‌آموزد که چگونه باید سیاست پیشه کند و اینکه چگونه نوع اخلاق جوامع انسانی به‌طور مستقیم از یافته‌ها و درک تغییرات محیط و شرایط طبیعی آن برمی‌خیزد (مقیم، ۱۳۹۱: ۲۲)؛ برای مثال در جوامع خشک و کم‌آب، به نظام‌های حکمرانی خاصی به‌منظور غلبه بر این ویژگی محیطی نیاز است که این فرایند به‌تبع آن بر چگونگی توزیع قدرت، فرهنگ سیاسی و... تأثیرگذار خواهد بود؛ بنابراین، اصول و چارچوب نظام‌های سیاسی به‌عنوان ابزاری از محیط گرفته می‌شود. حتی تفاوت‌های فضایی و پراکندگی پدیده‌ها و نوع

حکومت‌ها ممکن است با ناهمواری خاک، اقلیم، پوشش گیاهی و دیگر عوامل محیط طبیعی پیوند داشته باشد؛ برای نمونه بیابان‌ها و نواحی دور از دریاها به سبب کمبود منابع طبیعی همواره در تاریخ خود مستعد پذیرش حکومت‌ها و اندیشه‌های سیاسی متمرکز بوده‌اند؛ زیرا این حکومت‌ها می‌توانستند منابع کمیاب را عادلانه‌تر بین مردم تقسیم کنند. در نقطه مقابل مناطق معتدل و بندرهای مستمر در این نواحی بیش از دیگر نواحی، مستعد پذیرش افکار و حکومت‌های غیرمتمرکز و تعامل با دیگر حوزه‌های فرهنگی بودند.

## بحث و یافته‌ها

سیر تکامل تاریخی نظام حکمرانی در ایران نشانگر آن است که ویژگی‌های طبیعی سرزمین بر ویژگی‌ها، چگونگی تکوین و علل ظهور نهادهای سیاسی اثرگذار بوده است که مهم‌ترین این آثار در قالب موارد زیر ذکر می‌شود:

۱. در فضای جغرافیای سرزمین ایران پراکندگی منابع طبیعی و زیستی غالباً نامتوازن است و ایران از نظر جغرافیایی در کمربند خشک و نیمه‌خشک قرار دارد. میانگین میزان بارندگی در آن حدود ۲۴۰ میلی‌متر، و کمتر از یک سوم متوسط جهانی است. با اینکه ایران حدود ۱/۲ درصد سطح خشکی‌های زمین و یک درصد جمعیت جهان را دارد، تنها ۳۶ صدم درصد بارش‌های سالانه را دریافت می‌کند. همچنین ۲۸ درصد از سطح کشور بارش سالیانه کمتر از ۱۰۰ میلی‌متر دارد و به‌طور کلی مقدار بارش حدود ۹۶ درصد از سطح کشور از ۲۰۰ میلی‌متر کمتر است. از نظر توزیع زمانی نیز این بارش‌ها فصلی بوده است و در فصولی که بیشترین نیاز به آب وجود دارد کمترین بارش صورت می‌گیرد (موحد دانش، ۱۳۷۳: ۳۵۸). با توجه به میزان بارش و تبخیر آبی در ایران، شرایط گنجایش منابع آب تجدیدشونده در بهترین سالانه ۱۳۷/۵ میلیارد متر مکعب خواهد بود که حدود ۳۴ درصد مجموع بارش‌های سالانه است. از سوی دیگر، منابع طبیعی و حتی منابع زیرزمینی و فسیلی در ایران توزیع جغرافیایی یکسانی در کل کشور ندارند و تناسب فزاینده‌ای درخصوص این مسئله دیده نمی‌شود (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۴: ۹۱)، همچنین مسائل ناشی از پخش نامتناسب جمعیت در ایران، تحت تأثیر



شکل ۱. نواحی آب‌وهوای ایران براساس میزان بارش

پراکندگی نامتناسب مواهب زیستی ظهور یافته است؛ به طوری که از نیمه غربی به سوی نیمه شرق کشور از تراکم و تعداد جمعیت و تعداد سکونتگاه‌ها کاسته می‌شود و نوعی بی‌تعادلی در پراکندگی جمعیت ناشی از این بستر طبیعی شکل می‌گیرد. این شرایط طبیعی یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران است؛ به عبارت بهتر، زمانی که منابع تولید قدرت و ثروت در یک کشور در حوزه‌ای محدود استقرار یافته است تنها حکومت‌های متمرکز می‌توانند مواهب حاصل از این منابع را به صورت عادلانه و یکسان بین مناطق مختلف یک کشور توزیع کنند. گفتنی است این مسئله نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نوع نظام حکمرانی و فرهنگ سیاسی حاکم بر یک کشور دارد؛ از این رو به دلیل وجود این شرایط محیطی، علی‌رغم کوشش حکومت‌ها در تعدیل نقش دولت در اقتصاد، اقتصاد ایران تا حد زیادی دولت‌گراست (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۱۶).

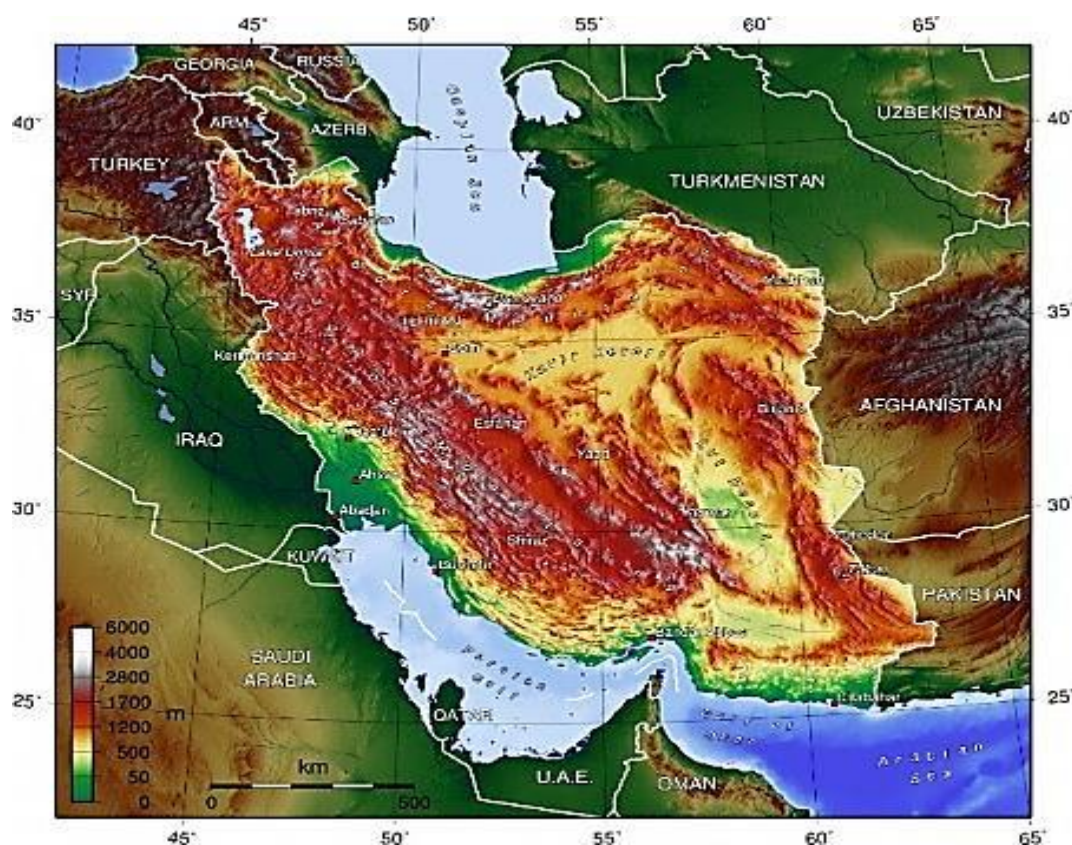
در این راستا سیر تکوین تاریخ مردمان و حکومت‌های مستقر در اقلیم معتدل، به دلیل پراکنش متناسب‌تر منابع و بنیادهای زیستی امکان ظهور حکومت‌های غیرمتمرکز و دمکراتیک‌تر وجود دارد. یکی از تفسیرهای مشهوری که سعی می‌کند تفاوت بین تحولات تاریخی غرب و شرقی را در پرتو عوامل طبیعی تبیین کند نظریه مشهور «شیوه تولید آسیایی» کارل مارکس است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۷). مارکس معتقد بود که در شرایط اقلیمی و جغرافیایی، به‌ویژه صحراهای گسترده که از شمال آفریقا شروع می‌شود و با عبور از عربستان، ایران، هند و تاتارستان تا دشت‌های مرتفع ادامه می‌یابد، سبب ظهور نوعی آبیاری مصنوعی از طریق قنات‌ها و سایر فعالیت‌های آبرسانی مصنوعی می‌شود که پایه کشاورزی شرقی را تشکیل می‌دهد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۱). بنابراین، امکان تشکیل طبقه سرمایه‌دار و بورژوازی فارغ از حاکمیت نهادهای رسمی وجود نداشته و در نظر او این منطقه از جهان در فرایند تکامل تاریخی عقب‌مانده‌تر از اروپا بوده است؛ به‌طور کلی بررسی تاریخ حداقل در سده اخیر نمایانگر این است که بیابان‌ها و نواحی گرم و خشک مستعد پرورش حکام مادام‌العمر و حکومت‌های توتالی‌تر بوده‌اند. در این بین، طبقات نظامی و حکومتی صاحب منزلت بالایی شدند و در سرنوشت کشور دخالت زیادی داشتند. بدیهی است بررسی موارد فوق در ایران نشان می‌دهد که در سده اخیر حکومت متمرکز قادر بوده است پراکنش و توزیع منابع را بین نواحی غیربرخوردار انجام دهد و امکان امرار معاش و زیست بهتر را در این نواحی فراهم کند؛ برای نمونه در این حکومت‌ها همواره با تأکید بر ساخت سد بر توزیع جریان آب در نواحی مختلف اثر گذاشته و آب را به نواحی خشک انتقال داده‌اند، همچنین پتانسیل پذیرش جمعیت را در این نواحی افزایش داده‌اند. بنابراین علی‌رغم تلاش‌های سده اخیر در غیر متمرکز کردن مدیریت و برنامه‌ریزی در ایران؛ لیکن این اهداف به دلیل این زیرساخت جغرافیایی هیچ‌گاه محقق نگردیده است.

از سوی دیگر، بررسی تاریخ ایران نیز نمایانگر حضور فعال قبایل ترک‌نشین آسیای میانه، قفقاز و آذربایجان (سلجوقیان، خوارزمشاهیان، غزنویان، مغولان، سامانیان، صفویه، افشاریه، آل‌بویه، آل‌زیار و...) در شکل‌دهی به مقاطع مختلف تاریخی است و به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که تا پیش از انقلاب مشروطه و شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، قالب سلسله‌های پادشاهی تأثیرگذار در ایران از درون این نواحی اقلیمی سردمحور شمالی فلات ایران ظهور یافته است؛ درحالی‌که ساکنان نواحی گرم و خشک در ساخت سیاسی فضای ملی ایران تا قبل از تشکیل حکومت مدرن در سده معاصر تأثیری کمتری داشته‌اند. در کتاب روح‌القوانین مونتسکیو تصریح شده است که در نواحی کوهستانی و سردسیر، برودت هوا عضلات را منقبض می‌کند و سبب افزایش قدرت و فعالیت آن‌ها می‌شود؛ به همین دلیل در مناطق سردسیر انسان‌ها قوت و انرژی بیشتری دارند و خون بهتر به طرف قلب جریان پیدا می‌کند، در نتیجه در آن زمان قوای بدنی انسان‌ها قوی‌تر بود و این قوت تأثیرات متعددی در افزایش اعتمادبه‌نفس، تهور و گذشت داشت و افراد ساکن در این گونه نواحی نقش مهمی در سیر تاریخی کشورشان داشتند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۵).

۲. خاستگاه روستایی و عشایری حکومت‌ها تا پیش از سده معاصر و خاستگاه شهری و مدنی حکومت‌ها پس از آن، از



مباحث مهم جغرافیای تاریخی نظام‌های حکومتی در ایران است؛ به‌طور کلی بین ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش انسان‌های ساکن فلات ایران برای تهیه خوراک شکار می‌کردند (بخشنده نصرت، ۱۳۷۸: ۱۱۴). از نیمه هزاره نخست پیش از میلاد در بخش‌های کوهستانی ایران، قبایلی ظهور کردند که مؤلفان روزگار باستان آن‌ها را «نوماد» (کوچنده) می‌نامیدند. تا دوران معاصر، ایلات و عشایر ایران بخش فراوانی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. آن‌ها عمدتاً در رشته دام‌پروری مشغول بودند و به‌مقتضای تغییر فصل و کثرت گله‌ها از منطقه معینی به منطقه دیگر تغییر مکان می‌دادند تا همیشه از چراگاه‌های طبیعی برای تغذیه دام‌های خود استفاده کنند (علی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۷)؛ به‌طوری که جمعیت آن‌ها در اواخر عهد ناصری حتی به ۵۰ درصد کل جمعیت ایران می‌رسید (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۸). از حیث جغرافیای تاریخی قالب وقایع سیاسی-حکومتی ایران چه قبل از اسلام و چه پس از آن، تا پیش از سده معاصر در واقع داستان به‌قدرت‌رسیدن ایلات است. در درجه اول بیش از هر چیز وضع طبیعی ایران زمینه‌ساز معیشت نومادیسیم بوده است. وجود رشته‌کوه‌های البرز در شمال و شمال غرب و نیز ارتفاعات زاگرس در غرب، همچنین وجود دشت‌های خشک و نیمه‌خشک مرکزی همراه با تنوع واحدهای ژئومورفولوژیک و هیدرولوژیک مستقل و منفرد که در سرزمین ایران به‌چشم می‌خورد، زمینه عمده بقا و تداوم حیات عشایری را در تاریخ ایران رقم زده است (شعبانی، ۱۳۹۰: ۷۰).



بنابراین بررسی تاریخ ایران در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر و مرتبط با جغرافیای کوچ‌نشینی ایران است و ظرفیت و قدرت بالقوه و بالفعل عشایر موجب شده است که حکمرانی کل کشور از حوزه عشایری و کوچ‌نشینی برخیزد (ربانی و شایگان‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۳). براساس نظر برخی صاحب‌نظران، این فرهنگ به شکل غالب در تعارض اساسی با ارزش‌ها و باورهای دموکراتیک قرار گرفته و بدیهی است این الگوی معیشت از حیث تاریخی فرهنگ خاص خود را نیز در جغرافیای سیاسی ایران پایدار کرده است. مطابق این فرهنگ پدرسالارانه و خان‌محور، زمینه‌های اجتماعی لازم برای



ظهور حکومت‌ها و نظام‌های استبدادی فراهم شده و این فرهنگ سیاسی در تعارض با ارزش‌های دموکراتیک قرار داشته است (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵)؛ به عبارت دیگر، زندگی کوچ‌نشینان با زندگی مدنی، قانونمند و دموکراتیک فاصله زیادی داشت، درحالی‌که در سده نوزدهم نزدیک به نیمی از جمعیت ایران را کوچ‌نشینان تشکیل می‌دادند؛ زیرا به قدرت رسیدن یک ایل در تاریخ ایران به معنای حذف ایل حاکم بوده است و هر ایلی که به قدرت می‌رسید، ایلات دیگر را با زور و ارعاب به سیطره خود درمی‌آورد؛ به‌طور کلی این سیستم معاش و طریقه ارتزاق و اثرات ساختاری و تاریخی آن یکی از مهم‌ترین عوامل تربیتی و سازنده خصایص فرهنگی یک ملت است (آل‌غفور، ۱۳۸۰: ۴۰). در سال ۱۲۵۲ شمسی جمعیت ایران شامل ۱۳ درصد جمعیت شهرنشین، ۴۳/۵ درصد روستائین و ۴۳ درصد چادرنشین بوده است (حق‌دار، ۱۳۷۹: ۶۷)؛ به‌طور کلی نبود یکپارچگی بنیادهای زیستی سبب غلبه معیشت کوچ‌نشین و عشایری تا ابتدای قرن بیستم میلادی بود (شعبانی، ۱۳۹۰: ۵۸)؛ بنابراین، پیش از تکوین دولت مطلق در ایران در سده معاصر، ساخت قدرت بر تکثیر و پراکندگی منابع قدرت مبتنی بوده است و به‌رغم شیوه اعمال قدرت، استبدادی و خودکامه، ساخت قدرت نامتمرکز و ملوک‌الطوایفی بود. در واقع، شیوه تولید، شکل‌نگرفتن ملت به مفهوم امروزی و قدرتمندی نیروهای گریز از مرکز، جایی برای تمرکز اداری-سیاسی باقی نمی‌گذاشت.

از سوی دیگر ساختار اجتماعی بسته قومی منبعت از تنوع ساختار طبیعی فلات ایران بستر تعدد و تکثر قومی شده بود. در چنین شرایطی علاوه بر اینکه در امپراتوری ایران امکان شکل‌گیری ملت به مفهوم امروزی آن ممکن نبود، شرایط موزاییک‌گونه قومی نیز در سرزمین ایران مهیا شده بود. مسلم است که اداره این قلمروی فرهنگی با وجود ده‌ها قوم با زبان‌ها و آداب متنوع به‌سادگی امکان‌پذیر نبوده است. روابط فاصله‌ای که ناشی از وسعت سرزمینی و وضعیت خاص توپوگرافی در ایران بوده مانعی در راه انسجام فرهنگی-سیاسی فضای جغرافیایی ایران فراهم کرده و بنیاد طبیعی الگوی معیشت کوچ‌نشین را رواج داده است؛ از این‌رو کوچ‌نشینان در طول سه هزار سال گذشته همواره نقش فعالی در امور سیاسی و پاسداری از مرزهای ایران داشته‌اند و رابطه بین آن‌ها و جوامع یکجانشین (شهرنشین-روستائین) نیز همواره فراز و نشیب داشته است. تا پیش از تحولات سده اخیر، کوچ‌نشینان که قدرت نظامی داشتند اغلب در رأس سلسله‌های حاکم بر ایران بودند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۸: ۱۵۶). در این بین، سران ایل‌های عشایری در برانداختن و تشکیل حکومت‌های پیشامدرن نقش مؤثری داشتند؛ به‌طور کلی تا پیش از تشکیل ارتش منظم، اصولاً ساخت ارتش‌های ایران برعهده عشایر بود. آن‌ها بدان سبب که دائماً مسلح بودند، علی‌رغم قبول تبعیت از مرکز و شاه، عامل مهم تجزیه قدرت سیاسی مرکز به‌شمار می‌آمدند.

گفتنی است نیروی نظامی عشایری در مقام عنصر اصلی و اساسی نیروهای مسلح ایران نمایان‌کننده اهمیت دیرپایی است که قبایل در جامعه ایران داشته‌اند. «لمبتون» می‌گوید که در زمان قاجارها به غیر از خود آن‌ها، قدرتمندترین گروه‌ها، بختیاری‌ها، کردها، افشارها، قراگوزلوها، قشقایی‌ها و اعراب فارس بودند و قدرت رهبران عشایر از نیروی نظامی تحت امر آن‌ها ناشی می‌شد که می‌توانستند در اسرع وقت گردآوری کنند و در صورت لزوم به کمک شاه بشتابند. در بیشتر مواقع رؤسای ایلات در منطقه حکمرانی خود قدرت بلامنازع بودند و با ظهور شاهان بسیار مقتدر که تعداد آن‌ها در تاریخ انگشت‌شمار است، کاملاً فرمان‌بردار حکومت بودند؛ بنابراین، نقش کوچ‌نشینان در تمامی تاریخ ایران قابل تأمل است. آن‌ها گاه مؤسس حکومت می‌شدند و گاه سبب برافتادن حکومتی دیگر، گاه در مرزها به پشتیبانی از حکومت ایران با همسایگان وارد جنگ می‌شدند و گاه با همکاری همسایگان به کشور تاخت‌وتاز، و کاروان‌های تجاری را غارت می‌کردند، در مواقع خشک‌سالی نیز به شهرها یورش می‌بردند، به‌ویژه ایلات و عشایر در نواحی پیرامون ایران با توجه به موقعیت حائل خود از این کارکرد بیشتر استفاده می‌کردند و در ساختار سیاسی تأثیرگذارتر بودند. این فرایند در کندشدن تکوین مرزها در ایران نیز مؤثر بود.

۳. از ابتدای قرن معاصر با پیداشدن نفت ایران و تشکیل صنایع کارخانه‌ای در شهرها، و به تبع آن افزایش روزافزون تمرکز جمعیت، خاستگاه جغرافیایی تولید ثروت به شهر منتقل شد؛ بنابراین، در سده معاصر به تدریج با نقش آفرینی بیشتر درآمدهای حاصل از صادرات نفت به مثابه عاملی محیطی و به تبع آن، سبب شکل‌گیری حکومت متمرکز در ایران شد؛ به طوری که این عامل طبیعی زمینه‌ساز اقدامات پهلوی اول در خصوص یکجانشین کردن عشایر، تشکیل ارتش منظم، تقویت حمل‌ونقل شعاعی مبتنی بر نقش تهران و توسعه مسیرهای ارتباطی، خلع سلاح عشایر و سرکوب محلی‌گرایی سیاسی و تقویت نقش نهادهای انتظامی و قضایی در رسیدگی به دعاوی مردم، شکل‌گیری تدریجی آموزش و پرورش و وابستگی نواحی کشور به زیرساخت‌های آب، برق، مخابرات و... شد که حکومت مرکزی فراهم کرده بود. شایان ذکر است که با اثرگذاری بیشتر درآمدهای حاصل از فروش منابع فسیلی نظام حکمرانی در ایران بیشتر سوق پیدا کرد.

علی‌رغم اینکه در بیشتر کشورهای پیشرفته جهان، بخش اعظم بودجه دولت از درآمدهای مالیاتی حاصل می‌شود، این میزان در برخی از کشورها، به بالای ۸۰ درصد نیز می‌رسد (شیرودی، ۱۳۸۷: ۵۳)، اما در بیشتر کشورهای نفت‌خیز به‌ویژه در خاورمیانه و از جمله در ایران بیش از ۵۰ درصد از درآمد دولت‌ها به‌طور مستقیم از فروش نفت و فرآورده‌ها و مشتقات وابسته به نفت به مثابه عاملی طبیعی حاصل می‌شود. درآمدهای مالیاتی نیز سهم ناچیزی در بودجه سالانه این کشورها دارد (قالیباف و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸). این شیوه خاص سیاست و حکومت که آن را «رانتیریسیم» می‌نامند در جوامعی ظاهر می‌شود که پیش از توسعه‌یافتگی به ثروت و درآمد حاصل از فروش منابع کانی و فسیلی دست یافته‌اند (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). رانت را می‌توان درآمدی دانست که برخلاف سود و مزد که نتیجه فعالیت‌های اقتصادی است، بدون تلاش به دست می‌آید. حکومت رانتیر نیز حکومتی است که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن از رانت خارجی حاصل می‌شود؛ از این‌رو، بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس در طول چند دهه گذشته با اقتصاد تک‌پایه مبتنی بر تولید و فروش نفت مواجه بودند که این امر موجب شکل‌گیری حکومت‌های رانتیر در کشورهای منطقه شد (لوسیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). از سوی دیگر، تجمع منابع درآمدی در دست دولت‌ها به مثابه ابزاری پر قدرت، امکان بسط توزیع در نهادها و ساختارهای اجتماعی و مردمی، و توزیع جغرافیایی قدرت را در کشور محدود می‌کند (اسکاچپول، ۱۹۹۶: ۷۶)، این مسئله تأثیر بسیار زیادی بر ویژگی نظام حکمرانی و ساختار قدرت سیاسی در یک کشور دارد؛ بنابراین، اقتصاد تک‌محصولی و تمرکز درآمدهای حاصل از آن در دست حکومت به افزایش استقلال حکومت از جامعه و ایجاد مانع در مسیر توزیع قدرت در ساختارهای سیاسی و فضای جغرافیایی در آن جامعه منجر خواهد شد (سردارآبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۴)، این اثرگذاری به‌وضوح در ایران مشاهده می‌شود؛ از این‌رو از نظر شکلی غالب حکومت‌های مستقر در این حوزه الگوی حکمرانی بسیط و کانون‌گرا دارند؛ به عبارت دیگر هرگاه حکومتی در وضعیتی باشد که بتواند رأساً با توزیع کالا، خدمات و درآمد امور مردم را اداره کند، به‌گونه‌ای ناخودآگاه به‌سوی تمرکز میل خواهد کرد.

بنابراین حکومت‌های حاکم بر ایران در سده اخیر، با دراختیارداشتن درآمدهای تقریباً کلان حاصل از فروش منابع فسیلی و مشتقات وابسته، هرچه بیشتر هدف‌های کلان ملی را رأساً تعیین، تدوین و اجرا کردند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۴) و به‌طور ماهوی به مشارکت شهروندان در طرح و برنامه‌های ملی نیازی نداشتند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۶۸). در چنین جوامعی، در اغلب اوقات تنها به دیدگاه‌های کارشناسان و مدیران دولتی در امر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری توجه می‌شد.

گفتنی است سازمان‌های دولتی معتقدند که تنها کارشناسان دولتی می‌توانند ارزش‌های علمی و معیارهای منصفانه را در امر برنامه‌ریزی رعایت، و آن را در عمل اجرا کنند. باید توجه داشت که در این راه کمتر به نظرات نهادهای اجتماعی محلی توجه می‌شود. اصولاً در چنین جوامعی به دلیل وجود شرایط مذکور، نهادهای اجتماعی و خصوصی نقش ناچیزی در تصمیم‌گیری‌های کلان و راهبردی دارند و حتی فرهنگ سیاسی نیز کاملاً از این مسئله متأثر می‌شود؛ به‌طور کلی سیستم معاش و طریقه ارتزاق یکی از مهم‌ترین عوامل تربیتی و سازنده خصایص فرهنگی یک ملت است (آل‌غفور، ۱۳۸۰: ۴۰)

و این روند تاریخی کاملاً از تسلط نفت بر حاکمیت و مدیریت سیاسی فضای سرزمینی ایران متأثر است. به‌طور کلی می‌توان گفت تطور و تحول ساختار و عملکرد دولت از دوره سنتی یا پیش از مشروطیت به دولت حاکم کارگزار و کارفرما در دوره پس از پهلوی اول، سبب شد که عملکرد حاکمیتی حکومت که در آن وظیفه کارگزاری چندانی برای خود متصور نبود، به عملکردی مسئولانه در سه بعد به شرح زیر تغییر یابد.

الف) عملکرد حاکمیتی: به‌نوعی ادامه همان عملکرد سنتی بود، اما ساختار و سازوکارهای جدیدی برای آن تعریف شد و عمده‌ترین کارکرد آن حفظ امنیت بود.

ب) عملکرد کارگزاری: عملکرد حکومت در دوره سنتی تنها به برقراری امنیت محدود می‌شد؛ درحالی‌که در دوره جدید با توسعه دیوان‌سالاری نو ارائه بخشی از خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، آموزش عالی، بانکداری، تأسیسات زیربنایی مانند آب، برق و بیمه و... را به‌عنوان وظیفه کارگزاری در قبال تصدی منابع درآمد ملی بر عهده گرفت.

ج) عملکرد کارفرمایی: این عملکرد عمدتاً بعد از اهمیت یافتن نفت در اقتصاد ملی قوت گرفت؛ یعنی دولت با بهره‌مندی فزاینده از درآمدهای نفتی و سایر منابع ثروت ملی، به تدریج به سرمایه‌گذار اصلی در کشور تبدیل شد و آغاز این حرکت با احداث راه‌آهن، حمل‌ونقل، صنایع مادر و... سبب شد به کارفرمایی بزرگ تبدیل شود. از سوی دیگر پرداخت حقوق کارکنان دولت و نهادهای عمومی مبالغ زیادی را به اقتصاد شهری تزریق، و به تداوم زندگی اقتصادی شهرها کمک کرد. در این راستا تزریق اعتبارات عمرانی و پرداخت حقوق کارکنان نقش مهمی در تداوم حیات پایدار شهرنشینی در ایران داشت (رهنمایی و امیریان، ۱۳۸۲: ۷۸).

این فرایند به دولت به‌عنوان قدرت حاکم کمک می‌کرد تا قوانین مورد نظر خود را در جامعه اعمال کند. در بسیاری از موارد خود این طبقات اجتماعی به دولت وابسته می‌شوند، از جمله برای کار، کمک‌های مستقیم و طرح‌های رفاه عمومی از آموزش و پرورش و بهداشت گرفته تا یارانه مواد غذایی و امتیازات گوناگون دیگر (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۱۹)؛ بنابراین، هزینه‌های دولت به‌عنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی که به حفظ و گسترش خود تمایل دارد، بر سرنوشت طبقات مختلف اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این عواید برای کل جامعه به منبع نامرئی رفاه فزاینده تبدیل می‌شود و زمینه مداخله دائمی و فزاینده نهادهای دولتی را در حوزه فرایندهای سیاسی فراهم می‌کند. این مسئله مانع ظهور بورژوازی مستقل می‌شود که می‌تواند دولت را در فعالیت‌های اقتصادی سهیم، یا در تنظیم حقوق مسئولیت‌ها و تکالیفش معترض کند، خلاصه اینکه منابع مالیات‌دهندگان دولت را در چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۹۰). در این جوامع دولت در عمل تلاش می‌کند شهروندان را از طریق ارائه مجموعه‌ای از خدمات و فعالیت‌های اقتصادی که هزینه‌شان از طریق درآمدهای رانتی تأمین می‌شود راضی نگه دارد (نورتون و کاظمی، ۱۳۸۲: ۷۵)، این مسئله سبب می‌شود که دولت‌های رانتی به‌طور فزاینده‌ای از خودمختار و مستقل شوند. گفتنی است این دولت می‌تواند از این درآمدها برای ایجاد رضایت و تعقیب اهدافی که بهترین اهداف جامعه نیستند استفاده کند و در تقابل شدید با دولت‌هایی قرار بگیرد که درآمدها از محل مالیات‌گیری از فعالیت‌های اقتصادی داخلی تأمین می‌شود (لوسیانی، ۱۹۸۷: ۶۳)؛ بنابراین، هرچند شرایط اقتصادی ممکن است نتواند تمام جنبه‌های رفتار دولت را تعیین کند، ماهیت منابع درآمدی دولت به‌ویژه منابع درآمدی حاصل از منابع فسیلی بر روی قواعد اساسی زندگی در جامعه از جمله زندگی شهری تأثیرگذار است. چنین بررسی‌هایی نشان می‌دهد که حکومت‌های وابسته به رانت، از دولت‌های که برای کسب درآمد به مالیات‌گیری می‌پردازند متفاوت هستند. این تفاوت بارز و عمده به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه‌ای که به درآمدهای دولت دسترسی دارند، مشاهده می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). درحقیقت، دولت اروپا پس از رنسانس کم‌وبیش به منافع طبقات اجتماعی و نماینده این منافع وابسته بود. هرچه طبقه اجتماعی جایگاه والاتری داشت دولت به آن وابسته‌تر

بود و منافع آن را بیشتر نمایندگی می‌کرد. برعکس در ایران دوره مدرنیته، به‌ویژه پس از وابستگی بیشتر اقتصاد به نفت، به تدریج طبقات اجتماعی در شهرها بیشتر به دولت وابسته شدند و هرچه جایگاه اجتماعی یک طبقه شهری والاتر بود، وابستگی آن طبقه به دولت نیز شدت بیشتری می‌گرفت. به سخن دیگر از این زمان به بعد دولت در ایران ماهوی و اصل بود و طبقات اجتماعی صوری و بدون اصالت ماهوی بودند؛ درحالی‌که در اروپا عکس این وضع بود. همین مسئله تفاوت‌های بزرگی را که از نظر تفاوت‌های اجتماعی میان این دو جامعه وجود داشت توضیح می‌داد و نبود طبقات اجتماعی ماهوی سبب‌ساز انحصار کامل قدرت در دست دولت می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷).

۴. با توجه به خصوصیات ژئوپلیتیک ایران مهم‌ترین عامل شکل‌گیری تحولات روابط خارجی ایران از موقعیت جغرافیایی ایران به‌مثابه عاملی طبیعی و قرارگیری آن مابین حوزه نفوذ قدرت‌هایی جهانی و داشتن منابع سرشار فسیلی و معدنی ناشی بوده است (احمدی، ۱۳۹۴: ۲۵). اصولاً کشورهای حائل کشورهای هستند که در سطح قلمرو و فضای حوزه نفوذ قدرت‌های جهانی قرار دارند، این عامل در نتیجه وجود منابع و امتیازات جغرافیایی مهم سرزمین‌هاست. بدیهی است این قدرت‌های برتر نیز به فضاها کاملاً حساس هستند و عملکرد یکدیگر را به این فضا کاملاً پایش می‌کنند؛ بنابراین، این‌گونه فضاها، فضاهای رقابت، کنترل و هوشیاری است. از سوی دیگر کشورهای موجود در این فضاهای حائل، به‌خودی‌خود و بدون کمک‌گرفتن از قدرت جهانی رقیب نمی‌توانند نفوذ قدرت برتر دیگر از فضای سرزمینی خود را رها کنند. بدیهی است ایران در دو قرن گذشته همواره موقعیتی حائل داشته و بین قدرت دریایی در جنوب (انگلیس و آمریکا) و قدرت روسیه قرار گرفته بوده است؛ قدرت‌هایی که همواره در فضای جغرافیایی سرزمین ایران رقابتی تنگاتنگ با یکدیگر داشتند و بخشی از حوادث تاریخی ایران نیز در نتیجه آن شکل گرفته بود. قراردادهایی همچون ۱۹۰۷ اشغال ایران در زمان جنگ جهانی دوم، عضویت ایران پیش از انقلاب در پیمان‌های سنتو و سینتو و بغداد و تقویت نقش نظامی ایران در دهه ۱۹۷۰ میلادی در منطقه خلیج فارس نمونه‌هایی از این مسئله هستند (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۸۹)؛ بنابراین تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در سده اخیر همچون نهضت مشروطیت، انقراض سلسله قاجار و سلطنت پهلوی، ملی‌شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد و طرح رد انقلاب سفید همگی با موقعیت جغرافیایی ایران در ارتباط است. نقطه مقابل ایران کشوری مانند سوئیس است که موقعیت کوهستانی آن سبب شده است بی‌طرفی آن جنبه جغرافیایی پیدا کند و همواره در طول تاریخ از تجاوزات نظامی در امان باشد. همچنین مرزهای آبی بریتانیا موقعیتی را برای این کشور فراهم کرده است که نهمصد سال گذشته هیچ دولتی نتوانسته به تهاجمی مؤثر علیه این کشور دست بزند؛ به‌طوری‌که این کشور در جنگ جهانی دوم با حمله گسترده هوایی مواجه شد، اما این مسئله سبب نشد به اشغال آلمان درآید؛ بنابراین توجه به حوادث تاریخ ایران مدل ثابتی از تعاملات سیاسی بین قدرت‌ها را درمورد سرزمین ایران نشان می‌دهد که امکان اتخاذ سیاست بی‌طرفی را برای ایران غیرممکن کرده است؛ به‌طورکلی می‌توان گفت از زمانی که مادها پا به عرصه سیاسی جهان گذاشتند تا امروز همواره ایران در میانه حوادث تاریخی جهان حضور داشته و در این فرایند، زمانی بیشتر، زمانی کمتر، زمانی فرمانروا و زمانی زیردست بوده، اما هرگز از صف اول تاریخ عقب نبوده است؛ زیرا این فرایند جبر ملت‌هایی است که موقعیت مکانی حائل در کره زمین دارند و سرنوشت سیاسی آن‌ها در این موقعیت رقم می‌خورد؛ زیرا سطح رفتار هر کشوری در صحنه بین‌الملل و میزان اولویت آن کشور در تفکرات سایر کشورها به‌شدت از ظرفیت‌های ناشی از موقعیت جغرافیایی متأثر است. به‌طورکلی تبدیل‌شدن ایران به هدف رقابت در دو ویژگی اصلی سرزمین نهفته است:

الف) موقعیت جغرافیایی و فضای سرزمینی که معمولاً به‌عنوان هدف ژئوپلیتیک، اندیشه قدرت‌های خارجی را به خود معطوف داشته است. همچنان که گفته شد از دیرباز فلات ایران از عمده‌ترین مسیرهای بوده که آسیا، آفریقا و اروپا را به یکدیگر متصل کرده است و از این جهت موقعیت گذرگاهی دارد (کامرون، ۱۳۶۵: ۷).

ب) ذخایر و ثروت زیرزمینی نیز از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های فضای سرزمینی ایران بوده است، این عامل در ادوار

تاریخی گذشته در قالب فضاهایی بوده است که آب و مرتع برای تأمین علوفه دام‌ها و مواد غذایی مورد نیاز انسان‌ها داشته‌اند (حافظانیا، ۱۳۸۱: ۴۹)؛ به طوری که به صورت هدف راهبردی برای مهاجمان آسیای مرکزی درآمد بود. پس از انقلاب صنعتی و نیاز فناوری و اقتصاد جدید به انرژی قدرتهای استعمارگر اروپایی، روسیه و آمریکا به شدت به ایران توجه کردند. در طی این فرایند دولت‌های خارجی نیز نقشی فعال در کنترل و تعیین مسیر افراد تصمیم‌گیر و دولت‌ها در ایران داشتند.

از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی حائل ایران میان رقابت‌های قدرتهای بری (روسیه) و بحری (انگلستان و آمریکا) و صدمات و خساراتی که از رقابت آن‌ها بر حکومت و ملت ایران وارد شده، سبب ایجاد حس تنفر عمیقی به قدرتهای برتر بیگانه در اذهان حکومت و ملت ایران شده است و این مسئله همچنان نیز ادامه دارد؛ به عبارت دیگر، در طول دو سده گذشته به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب، همچنین منابع زیرزمینی قابل توجه همراه به مثابه بستر رقابت قدرتهای جهانی متعارض بری و بحری مطرح بوده است، حتی در طول تاریخ نیز علی‌رغم موجودیت طولانی، به عنوان یک کشور همواره در معرض فتوحات خارجی قرار داشته و حاکمیت حکومت بر مقدرات ملی در معرض مخاطره بوده است؛ به عبارت بهتر، کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت (شاید به استثنای چین) که ضمن داشتن فرهنگ متمایز و کهن تا این حد شاهد تهاجمات ویرانگر بوده باشد تا آنجا که این مسئله ذهنیتی منفی درباره قدرتهای خارجی ایجاد کرده و سبب شده است که ایرانیان در عرصه روابط خارجی ملاحظاتی متعده‌ای متعددی به اقوام مهاجم داشته و همیشه در انتظار رویارویی و کشمکش با آن‌ها باشند. تسلط اعراب مسلمان طی حدود سه قرن نخست هجری، تسلط ترکان از قرن چهارم تا هفتم هجری، تسلط مغولان در قرن هفتم و هشتم، ترکمانان در قرن هشتم و نهم و... نوعی منفی‌نگری را به قدرتهای خارجی به وجود آورده است (رشنو، ۱۳۹۴: ۱۱۸)؛ به عبارت بهتر احراز ذهنیت منفی به قدرتهای جهانی در طول تاریخ دو سده گذشته از جبر جغرافیایی وجود منابع زیرزمینی قابل توجه و موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب سرزمین ایران بوده است که همچنان به صورت پررنگ وجود دارد و از ویژگی‌های اصلی چشم‌انداز سیاسی ایران است. بر این مبنا مردم و حتی نخبگان حکومتی همواره پیچیده‌ترین تبیین‌ها و توجیحات را در توصیف عملکرد شوم قدرتهای جهانی به کشور ایران بیان می‌کنند. این مسئله سبب شده که دستیابی به اهداف بسیار خیالی و غیرواقعی در سبک قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی همواره در مخیله حکومت‌ها و مردم ایران برای غلبه بر توطئه نیروهای خارجی وجود داشته است.

## نتیجه‌گیری

همچنان که پیش‌تر ذکر شد، بررسی سیر تاریخی تکامل حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی در ایران نشان می‌دهد این حکومت‌ها در طول تاریخ از ویژگی‌های جغرافیایی طبیعی سرزمین ایران متأثر بوده‌اند؛ به عبارت بهتر عواملی همچون تنوع در محیط طبیعی سرزمین ایران بر ماهیت و ویژگی‌های نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران تأثیرگذار بوده است؛ به طوری که در چارچوب رویکرد ساختارگرای تاریخی، عمل‌کنشگران نظام سیاسی ایران تا پیش از سده معاصر حاوی خصلت‌هایی همچون جامعه مردسالار، پاتریمونیا، بزرگ مالکی، خان‌سالاری عشایری و... بوده که تبیین بخشی زیادی از علل ظهور این پدیده‌ها در نظریه‌ها و اندیشه‌های سیاسی غرب مغفول مانده است. درحقیقت، شکل‌نگرفتن طبقه اجتماعی بورژوا و مطالعه اینکه چرا زمینه‌های مناسب گذار به نظم مدرن در ایران شکل نگرفته است از منظر محیطی نیز نگرسته می‌شود. در این رویکرد تفاوت تاریخ ایران با تاریخ تحولات اجتماعی غرب در بنیان‌های اکولوژیک نیز جست‌وجو می‌شود و صرفاً نمی‌توان آن‌ها را از منظر اقتصادی یا فرهنگی نگریست.

در این چارچوب تا پیش از انقلاب مشروطه تاریخ ایران به دلیل گسیختگی عوامل زیستی همچون آب‌و‌خاک و به جهت

ثبوت و تضاد ذاتی موجود در طبیعت ایران، لاجرم حرکت به دنبال جست‌وجوی منابع زیستی به یکی از وجوه غالب زندگی جامعه ایران تبدیل شده بود. می‌توان گفت تا پیش از انقلاب مشروطه و شکل‌گیری حکومت ملت پایه در ایران، به دلیل پیوسته‌نبودن عوامل زیستی و ژئومورفولوژیک زمینه برای شکل‌گیری و تداوم معیشت کوچ‌نشینی در ایران فراهم، و جغرافیای تاریخی ایران شامل سیر به قدرت‌رسیدن ایلات و عشایر بوده است. از آنجا که ساختار قدرت و قدرت‌یابی در الگوی طایفه‌ای ضابطه‌مند نبود، هر ایلی که قدرت لازم را می‌یافت و اوضاع را مساعد ارزیابی می‌کرد، با تأثیرپذیری از این وضعیت فرمانروای حاکم را کنار می‌زد و خود جایگزین وی می‌شد؛ بنابراین، نیروی نظامی ایلات و عشایر تا پیش از سده معاصر در دفاع از مرزها و برقراری نظم و امنیت در مناطق مختلف کشور و ساماندهی سیاسی فضای سرزمینی ایران بسیار مهم بود. از سوی دیگر این مسئله موجب رسوخ فرهنگ سلسله‌مراتبی موجود در طوایف و جامعه عشایری در فرهنگ سیاسی ایران از حیث تاریخی شد؛ به همین علت ترس فراگیر از همه‌کس و همه‌چیز همواره وجود داشت؛ ترس از زیردستان که مبدا علیه بالادستی اقدام کنند و ترس از فرودستان که ثروت و جایگاه خود را در خطر می‌دیدند که این مسئله به تمرکزگرایی ساخت سیاسی حکومت و جامعه یا کشور منطبق با ادراک و نگرش طبقه حاکم تعریف شود و مشارکت دیگر لایه‌های جامعه در ساختار سیاسی این حکومت‌ها ناممکن یا بسیار اندک و محدود باشد. ضمن اینکه امکان ظهور شهرنشینی و تفاوت‌های طبقاتی نیز کمتر فراهم بوده است؛ از این رو شیوه معیشت ظهور پیش‌بینی، آینده‌نگری، برنامه‌ریزی فضایی، ابزارسازی و انتقال تجربیات در قالب نظام‌های آموزشی و... را با تأخیر در ایران روبه‌رو کرده است.

از سوی دیگر در فضای جغرافیای سرزمین ایران پراکندگی منابع طبیعی و زیستی غالباً نامتوازن است؛ به عبارت بهتر در ایران منابع طبیعی و فسیلی توزیع جغرافیایی یکسانی در کل کشور ندارند و تناسب فزاینده در این خصوص در ایران دیده نمی‌شود، این مسئله یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران بعد از تشکیل حکومت ملت پایه در سده معاصر است؛ به بیان دیگر، پراکنش نامتناسب بنیادی زیستی نظیر آب شیرین، خاک حاصلخیز و... در جغرافیای ایران موجب شد که تنها یک حکومت متمرکز قادر باشد این مواهب زیستی را به صورت عادلانه در فضای جغرافیایی کشور توزیع کند. ضمن اینکه تمرکز استقرار منابع فسیلی در جنوب و جنوب غرب ایران موجب شده است که یک نظام مدیریت متمرکز بتواند توزیع درآمدهای حاصل از نفت را در فضای جغرافیایی کشور برعهده بگیرد.

گفتنی است درآمد نفت و رشد فزاینده آن در سده معاصر، منابع و تسهیلات لازم را به منظور تشکیل ارتش منظم، یکجانشین کردن عشایر، و احراز کارکرد کارفرمایی و کارگزاری برای حکومت متمرکز فراهم کرده است، از این جهت این فرایند علی‌رغم تمام کوشش‌ها برای توزیع قدرت سیاسی در ساختارها و در فضای سرزمینی کشور چندان نتیجه‌ای نداشته است.

از سوی دیگر وجود فرایند ثابتی از تعاملات سیاسی، بین قدرت‌ها در مورد سرزمین ایران ناشی از موقعیت حائل ایران در جنوب غرب آسیا بوده و متأثر از این موقعیت حائل، اتخاذ سیاست بی‌طرفی را برای ایران غیرممکن بوده است؛ از این جهت موقعیت جغرافیایی ایران در جنوب غرب آسیا از گذشته در اوضاع سیاسی و در ظهور و پیدایش حکومت‌ها و سقوط آنها و بالاخره در تغییرات مرزهای ایران و در انبساط و انقباض مرزهای آن بسیار مؤثر بوده است؛ به طوری که در دوره‌های مختلف لشکرکشی قبایل و اقوام مجاور در جست‌وجوی چراگاه‌ها و منابع زیستی و توسعه قلمرو بارها بر مرزهای کشور تأثیر گذاشته است. این نقش‌آفرینی سیاسی فضای سرزمینی و موقعیت ایران به صورت یک پدیده ثابت بروز کرده و حتی در دوران معاصر ادامه داشته است؛ به طوری که هم‌زمان با ضعف حکومت مرکزی این مسئله تشدید شده است؛ بنابراین می‌توان اذعان کرد عوامل طبیعی نظیر موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، خاک، ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئوانرژی و ژئواکونومیک به مثابه عوامل ساختاری در شکل‌دادن حوادث سیاست خارجی ایران و تکوین حکومت‌های غیرمتمرکز تا پیش از سده معاصر، همچنین شکل‌گیری حکومت رانتیر در ایران در قرن معاصر مؤثر بوده است.

## منابع

۱. آل غفور، محمدتقی، ۱۳۸۰، **خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر**، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۳۵-۶۰.
۲. احمدی، سیروس، ۱۳۹۴، **نظریه فضاهای جغرافیایی حائل**، مجموعه مقالات نظریات پژوهش محور در جغرافیای سیاسی، به کوشش ربیاز قربانی نژاد و سیروس احمدی، تهران، انتشارات قطب جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
۳. ارسطو، ۱۳۸۶، **سیاست**، ترجمه حمید عنایت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵، **درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران**، تهران: قومس.
۵. افشار کهن، جواد، ۱۳۷۸، **طرح فرضیه‌ای پیرامون تک‌عامل‌نگر (جبرگرا) در جغرافیا و سایر علوم**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی سال ۱۴، شماره ۳، صص ۱۴-۲۴.
۶. افضل، رسول، ۱۳۸۸، **دو نظام سیاسی-جغرافیایی در ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. امان‌اللهی بهاروند، اسکندر، ۱۳۸۸، **کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی در مورد عشایر و ایلات**، تهران: نشر آگاه.
۸. بای، یارمحمد، ۱۳۸۸، **ژئوپلیتیک تاریخی**، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۹. بخشنده نصرت، عباس، ۱۳۷۸، **مبانی کوچ و کوچندگی در ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
۱۰. بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، **موانع توسعه سیاسی در ایران**، تهران: طرح نو.
۱۱. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۰، **دولت رانتیر یک بررسی مفهومی**، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۵-۱۲۶، صص ۷۷-۹۱.
۱۲. حافظنیا، محمدرضا و رضا الهوردی زاده، ۱۳۸۸، **رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی بررسی موردی ایران**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۴۱-۶۸.
۱۳. حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۱، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. حقدار، علی‌اصغر، ۱۳۷۹، **اندیشه سیاسی در گذر تاریخ و فرهنگ ایرانی**، تهران: نشر مرمز.
۱۵. ربانی، علی و فرهاد شایگان فرد، ۱۳۸۹، **فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش**، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴، صص؟؟؟.
۱۶. رشنو، نبی‌اله، ۱۳۹۴، **ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران**، تهران: انتشارات آوای دانش‌گستر.
۱۷. رهنمایی، محمدتقی و سهراب امیریان، ۱۳۸۲، **مروری بر نقش دولت و تمرکز شهرنشینی در ایران**، فصلنامه جغرافیا، شماره ۳، سال اول، صص ۱۹-۴۰.
۱۸. زمریدیان، محمدجعفر، ۱۳۷۹، **ژئوموفولوژی در تعامل با فرهنگ و تمدن**، مجموعه مقالات رویکرد فرهنگی به جغرافیا، به کوشش دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، **کاربرد جغرافیای طبیعی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۰. سردارآبادی، خلیل‌اله، ۱۳۸۶، **دولت مطلقه مدرن و عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در ایران**، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران، به اهتمام رسول افضل، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۲۱. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۹، **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: انتشارات فرزانه روز.
۲۲. شکویی، حسین، ۱۳۸۴، **اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا**، جلد دوم، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۲۳. شعبانی، رضا، ۱۳۹۰، **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: انتشارات قومس.
۲۴. شیروودی، مرتضی، ۱۳۸۷، **تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران**، فصلنامه علمی-پژوهشی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۴۹-۸۳.
۲۵. علی‌زاده، علی، ۱۳۸۵، **تأثیرات اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب بر نظام ایلی-عشیره‌ای ایران**، فصلنامه بررسی‌های نوین تاریخی، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۲.
۲۶. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۰، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی.



۲۷. عیسوی، چارلز، ۱۳۶۲، **تاریخ اقتصادی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
۲۸. فرید، یداله، ۱۳۶۸، **جغرافیا و شهرشناسی**، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۲۹. کامروا، مهران، ۱۳۸۸، **خاورمیانه معاصر**، ترجمه محمداقبر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران: نشر قومس.
۳۰. قالیباف، محمداقبر، پورموسوی، موسی و مریم امیدی، ۱۳۹۰، **درآمدهای نفتی و توزیع قدرت سیاسی در ایران**، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۲، صص ۷-۳۷.
۳۱. کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۰، **اقتصاد سیاسی ایران**، تهران: نشر مرکز.
۳۲. کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۷، **نظریه‌های تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران**، مجموعه مقالات جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طبیب، تهران: نشر مرکز.
۳۳. کامرون، جورج، ۱۳۶۵، **ایران در سپیده‌دم تاریخ**، ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی.
۳۴. کریمی‌پور، یداله، ۱۳۸۰، **ایران و همسایگان، منابع تنش و تهدید**، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۳۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، **ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید**، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
۳۶. لوسپانی، جیامکو، ۱۳۸۶، **نفت و اقتصاد سیاسی خاورمیانه**، ترجمه سید محسن علوی‌پور، مجموعه مقالات روابط بین‌الملل خاورمیانه، گردآوری لوئیس فاوست، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۷. مطیعی لنگرودی، سیدحسن، ۱۳۸۴، **جغرافیای اقتصادی ایران (صنایع)**، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۳۸. مقیمی، ابراهیم، ۱۳۹۱، **فلسفه تغییرات محیطی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. میرحیدر، دره و قربانعلی ذکی، ۱۳۸۱، **بررسی نظام سیاسی ناحیه‌ای و امکان‌سنجی آن در ایران**، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، سال شانزدهم، شماره ۴۲، صص ۴۹-۶۴.
۴۰. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه دره میرحیدر و یحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴۱. میرترابی، سعید، ۱۳۸۷، **مسائل نفت ایران**، تهران: نشر قومس.
۴۲. موحد دانش، علی‌اصغر، ۱۳۷۳، **هیدرولوژی آب‌های سطحی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
۴۳. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۹۰، **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: انتشارات سمت.
۴۴. نورتون، آگوستین و علی اصغر کاظمی (۱۳۸۶)، **چالش‌های مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه**، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۴۵. ویتفولگ، کارل آگوست، ۱۳۹۲، **استبداد شرقی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
46. Aleghafour, M.T. ,2001, **The origins of contemporary Iranian political culture**, Political science quarterly, fourth year, Vol.4, No.16, pp. 35- 60.
47. Ahmadi, S., 2015, **buffer geographical areas Theory**, Proceeding of theoretical research in political geography, with effort by Ghorbaninejad, Reibaz and Ahmadi, Serous, Tehran: Excelleny central of political geography in T.M.U *(in Persian)*
48. Aristotle ,2007, **Politics**, translated by Hamid Enayat, fivth publish, Tehran:Amirkabir press *(in Persian)*
49. Azghandi, A., 2006, **Introduction to the Sociology of Iran**, Tehran: Ghomes publisher.
50. Afsharkohan, J., 1999, **Single-factor posing based on the assumption (determinism) in Geography and other sciences**, Geographical research quarterly.
51. Afzali, R, 2009, **both political-structure in Iran**, Tehran: Tehran university publisher ( *in Persian*)
52. Amanolahi baharvand, E., 2009, **Nomads in Iran: research on tribes and tribal**, Tehran, Agah publisher *(in persian)*.

53. Bye, Y.M., 2009, **Historical geopolitics**, Tehran: Cultural research office center. (*in persin*)
54. Bakhshanded nosrat, A., 1999, **Foundations and nomadic migration in Iran**, Tehran: Teacher Training University publisher. (*in persian*)
55. Bashereh, H., 1995, **Obstacles to political development in Iran**, Tehran: Tarhe nou publisher (*in persian*).
56. Hajei Yousefi, A.M., 2001, **Rentier state is a conceptual review**, economical – political information monthly, No.125-126, pp. 77-91.
57. Hafeznia, M., and Reza Alahverdyzadeh, 2009, **relationship between centered political system and National Solidarity**, Case study: Iran, Political science Bulletin, fifth tear, No.1, pp. 41- 68.
58. Hafeznia, M.R., 2002, **political geography of Iran**, Tehran: Samt publisher.
59. Haghdar, A.A., 2000, **Political Thought in History and culture**, Tehran: Marmar publisher (*in persian*).
60. Rabbani, A and Farhad Shayegan Fard, 2010, **Iran's political culture and its components**, Politics Quartely, Volume 4, No.4, PP. 123-142.
61. Rashnou, N., 2015, **Geopolitics and Iranian foreign politic**, Tehran: Avae Daneshgostar publisher (*in persian*).
62. Rahnamayi, M.T and Sohran Amiriyani, 2003, **A review of the role of government and the focus of urbanization in Iran**, Geographivcal journal, Vol 1, No.3 (*In persian*).
63. Zomorodeyan, M.J, 2000, **Geomorphology interact with culture and civilization**, Proceedings of the cultural approach to geography, with effort by M,H Papoli, Mashhad: Ferdowsi university. (*in Persian*)
64. —————, 1995, **Application of natural geography in Urban and Regional Planning**, Tehran: Payam Nour University (*in persian*)
65. Sadarabady, K., 2007, **Modern absolute state and lack of formation the political development in Iran**, Proceedings of modern state in Iran, with Efforts by Rasoul Afzali, Qom: Mofeed uni press, (*in Persian*)
66. Saroalghalam, M., 2010, **Poitical culture of Iran**, Tehran: Farzan rouz publisher (*in persian*)
67. Shabani, R., 2011, **Sociology history of Iran**, Tehran: Ghoomes publisher (*in persian*)
68. Shakouiee, H, 2005, **Enviromental philosophy and geographical schools**, second volume, Tehran: Getashenasi (*in Persian*)
69. Sheroudi, M., 2008, **Focus and political development in contemporary Iranian history**, Islamic reveloution Quarterly, Vol. 4, No.13, pp. 49- 83.
70. Alam, A., 2004, **Foundations of Political science**, Tehran: Nye Publisher.
71. Alizadeh, A., 2006, **Economic effects on the system of capitalism West Illinois-Iranian tribe**, Journal of Modern History, Vol.3, No.2, pp105-122.
72. Eisavi, Ch., 1983, **Economic History of Iran**, Translated by Yaghoub Ajand, Tehran: Gostareh publisher (*in persian*)
73. Farid, Y., 1989, **Geography and urbanlogy**, Tabriz: Tabriz university press (*in Persian*)
74. Kamrava, M., 2009, **Contemporary Middle Easter**, translated by Mohammdd bagher Ghalibaf & Mosa Pourmosa, Tehran: Ghoomes publisher (*in Persian*).
75. Ghaleebaf, M.B., 2011, **Distribution of oil revenue and political power in Iran**, geopolitics quarterly, Vol .7, No.2, ppp7-37.
76. Katouzeyan, M. A., 2001, **Political economy of Iran**, Tehran, Markaz publisher (*in Persian*).
77. Katozeyan, M. A., 1998, **Adaptive theories about government, politics and society**, Proceedings of Iran historical sociology, translated by Alireza Teyeb, Tehran: Markaz publisher (*in persian*).

78. Cameroon, G., 1986, **Iran at the dawn of history**, Translated by Hassan Anousheh, Tehran: Scientific publisher copration,. *(in Persian)*
79. Karimipour, Y., 2002, **Iran's neighbors are sources of tension and threat**, Tehran: Teacher Training University press.
80. ————2002, **Introduction to country divided**, Tehran: Iranian Geographical Association press.
81. Luciani, J., 2007, **oil and political economy of Middle Easter**, proceeding of international relation in the Middle Easter, edited by Louis Fawst translate by Mohsen Alavipour, Tehran: Foreign minister politic and international publisher,. *(in Persian)*
82. Motei Langroudi, H., 2005, **Iranian Economical Geographical (Industrail)**, Mashhad: Jahad Daneshgahi publisher
83. *(in Persian)*
84. Moghemi, E., 2012, **The philosophy of environmental changes**, Tehran: Tehran university publisher *(in persian)*
85. Mirhydar, Dorreh and Zakie, Ghorbanali, 2002, **feasibility study of the Regional political system in Iran**, Geographical research quarterly, No.42, pp.49- 64.
86. Muir, R., 2000, **New approaches in political geography**, Translated by Dorreh Mirhydar and Yahya Safavi, Tehran: Military geographical organization publisher. *(in Persian)* می‌یابد
87. Mirtorabi, S., 2008, **Iranian oil issues**, Tehran: Ghoomes publisher.
88. Movahed Danesh and A. A, 1994, **hydrology of Iran Surface water**, Tehran: Samt publisher *(in persian)*.
89. Nghebzadeh A., 2012, **political sociology**, Tehran: Samt publishe *(in Persian)*
90. Norton, Agustin and Ali Asghar, Kazemi, 2007, **Challenges the legitimacy of the political order in the Middle East**, Tehran: Andeshehsazan Nour study Institution *(In Persian)*.
91. Wittfogel, K., 2013, **Oriental despotism**, Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Sales publisher *(in persian)*
92. Force, E., 2008, **Tectonic environments of ancient civilization in the eastern Hemisphere**, Geoarchaeology: an international journal, Vol. 23, No.5, 644-653.
93. luciani. G., 1987, **Allocation vs production states: A Theoretical framework**, in the rentier state, ed Hazem beblawi and Giacomo Luciani, London: croom helm
94. Skacpol, T, 1996, **Rentier state and shite Islam in the Iranian revolution**, in social revolution in modern world (eds), Cambridge uni press.